

The Challenges of Identityism and the Spread of Conflict in the Middle East 2012-2020

Mohammad Mahdi Salimi

Department of International Relations, Islamic Azad University, Qom Branch, Qom, Iran, fateh-8767@yahoo.com

Mahdi Motahrnia*

Department of International Relations, Islamic Azad University, Qom Branch, Qom, Iran, dmotahrnia@gmail.com

Alireza Amini

Department of International Relations, Islamic Azad University, Qom Branch, Qom, Iran, aminialireza1335@gmail.com

Abstract

Objective: This article aims to identify the consequences and effects of regional security of identityism in the Middle East by examining the identity characteristics of the Middle East. The main question of the article is "what are the characteristics of Middle Eastern identityism and what effects has it left on regional security?"

Method: In this article, the framework of identitarianism theory as a paradigm of new regional studies was used as a research method, as well as Cohen's breaking belt approach, Thorn's new paradigm, and Melouchi's cultural rotation were also used.

Results: The finding of the article is that "identityism in the Middle East has been formed based on religious, cultural, historical and identity differentiation and has led to low-intensity conflict and proxy wars."

Conclusion: In the identity conflicts of the Middle East, all kinds of official and unofficial actors are involved in political and strategic conflicts, and identity groups are trying to reproduce a new form of justice and create the ground for the realization of a new method in political relations.


Keywords: Identitarianism, Expansion of Conflict, Breaking Belt, New Paradigm, Cultural Turn.

Article type: Research

* Received on 2 November, 2022 Accepted on 10 December, 2022

Cite this article: Salimi, Motahrnia & Amini (2022) The Challenges of Identityism and the Spread of Conflict in the Middle East 2012-2020, Fall 2022, Vol.11, NO.3, 97- 118

DOI: 10.30479/psiw.2023.18024.3171

© The Author(s). 

Publisher: Imam Khomeini International University.

Corresponding Author: Mahdi Motahrnia

E-mail: dmotahrnia@gmail.com

چالش‌های هویت‌گرایی و گسترش منازعه در خاورمیانه ۲۰۲۰ - ۲۰۱۲

محمد مهدی سلیمی

گروه روابط بین الملل، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران، fateh-8767@yahoo.com

مهدی مطهرنیا *

گروه روابط بین الملل، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران، dmotaharnia@gmail.com

علیرضا امینی

گروه روابط بین الملل، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران، aminialireza1335@gmail.com

چکیده

هدف: مقاله حاضر، در صدد است تا با بررسی ویژگی‌های هویتی خاورمیانه، به شناسایی پیامدها و آثار امنیت منطقه‌ای هویت‌گرایی در خاورمیانه دست یابد. پرسش اصلی مقاله، آن است که «هویت‌گرایی خاورمیانه دارای چه ویژگی‌هایی بوده و چه آثاری را در امنیت منطقه‌ای به جا گذاشته است؟»

روش: در این مقاله، از چهارچوب نظری هویت‌گرایی، به‌منزله پارادایم مطالعات جدید منطقه‌ای، به‌مثابه نظریه پژوهش استفاده گردید و از رهیافت کمربند شکننده کوهن، پارادایم جدید تورن و چرخش فرهنگی ملوچی، به‌عنوان روش پژوهش استفاده شد.

یافته‌ها: یافته مقاله، این است که «هویت‌گرایی در خاورمیانه، بر اساس تمایز مذهبی، فرهنگی، تاریخی و هویتی شکل گرفته و منجر به منازعه کم‌شدت و جنگ‌های نیابتی گردیده است.»

نتیجه‌گیری: در منازعات هویتی خاورمیانه، انواع بازیگران رسمی و غیررسمی، درگیر منازعات سیاسی و راهبردی می‌شوند و گروه‌های هویتی، تلاش می‌کنند تا شکل جدیدی از عدالت را بازتولید نمایند و زمینه تحقق روش جدیدی در مناسبات سیاسی را به‌وجود آورند.

واژگان کلیدی: هویت‌گرایی، گسترش منازعه، کمربند شکننده، پارادایم جدید، چرخش فرهنگی.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۸/۱۱ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۹/۱۹

استناد: سلیمی، مطهرنیا و امینی (۱۴۰۱)، چالش‌های هویت‌گرایی و گسترش منازعه در خاورمیانه ۲۰۲۰ - ۲۰۱۲، پاییز

۱۴۰۱، دوره ۱۱، شماره ۳، پیاپی ۴۳: ۹۷-۱۱۸



ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) حق مؤلف ©

مقدمه

هویت، در هر منطقه‌ای، براساس قالب‌های تاریخی، فرهنگی و سیاسی آن تعریف می‌شود. در محیط منطقه‌ای خاورمیانه، موضوعاتی همانند برقراری عدالت، رفع فقر و تبعیض و دست‌یابی به رفاه و آسایش، در زمره نشانه‌های اصلی هویت محسوب می‌شود. از آنجایی که اقتصاد و سیاست علم منابع کمیاب است؛ بنابراین رقابت‌های سیاسی و هویتی، تبدیل به منازعات سیاسی جدیدی گردیده که انعکاس آن را می‌توان در تحولات اجتماعی خاورمیانه در قالب بهار عربی و پیامدهای آن مشاهده نمود.

کشورهایی که نتوانند نیازهای مربوط به خدمات عمومی، تأمین مسکن، محیط زیست، بهداشت، سلامت و امنیت اجتماعی را تأمین نمایند، عموماً برای امنیت ملی خود، با چالش‌های متعددی روبرو می‌شوند. هویت منازعه، بخشی از واقعیت‌های سیاست، امنیت و قدرت محسوب می‌شود. به همین دلیل است که نظریه‌پردازان، از ساز و کارهای مربوط به سیاست‌گذاری اجتماعی، برای مدیریت بحران‌های هویتی استفاده می‌کنند. سیاست‌گذاری اجتماعی، از جمله مباحث تأثیرگذار در سرنوشت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و روانی هر جامعه‌ای است (دین، ۱۳۸۸: ۳).

بخش قابل توجهی از شهروندان خاورمیانه، احساس می‌کنند که با «کسری منابع و جایگاه اجتماعی» روبرو هستند. در چنین شرایطی، نشانه‌هایی از «محرومیت نسبی» به وجود می‌آید. محرومیت نسبی، انعکاس فضای اجتماعی و ساختاری جدیدی است که ناشی از افزایش انتظارات، رشد آگاهی‌های اجتماعی و احساس تمایز و تحرک، برای دستیابی به منابع اقتصادی خواهد بود. در این فرآیند، کشورهایی که نتوانند نیازهای هویتی، اجتماعی و اقتصادی جامعه را تأمین کنند، عموماً با چالش‌های سیاسی و راهبردی روبرو می‌شوند. هویت، ارتباط مستقیم با سوژه دارد. آلن تورن، به این موضوع اشاره دارد که از میان رفتن چهارچوب‌های اجتماعی، به پیروزی سوژه‌هایی می‌انجامد که هم می‌تواند در برابر نیروهای مرگ و هم در برابر نظم اجتماعی مقاومت کند (تورن، ۱۳۹۶: ۱۶۳).

اعمال حق حاکمیت توسط دولت، در شرایطی حاصل می‌شود که نیازهای عمومی گروه‌های اجتماعی تأمین شود. اعمال حق حاکمیت، به مفهوم آن است که دولت، از ابزارهای سیاسی و قدرت خود برای تأمین نیازهای اجتماعی جامعه بهره می‌گیرد. هویت، نیروی نهفته جامعه محسوب شده که در شرایط تاریخی خاص، می‌تواند بازتولید شود. نشانه‌های حاکمیت را می‌توان در کنترل همه‌جانبه شکاف‌های متنوع اجتماعی، مدیریت گروه‌بندی‌های به شدت متعارض، بازتولید همبستگی‌های درون‌گروهی و تداوم وفاداری‌های قبیله‌ای، قومی، محلی و دینی دانست. کشورهایی که نشانه‌هایی از تفاوت مذهبی، زبانی و جنسیتی را در سیاست‌گذاری اجتماعی خود اعمال می‌کنند؛ طبعاً می‌بایست زمینه‌های تثبیت هویت ملی و درنهایت تمایل به حفظ خودمختاری‌های منطقه‌ای و محلی را به وجود آورند. بسیاری از «نظریه‌پردازان ژئوپلیتیک

جدید»، به این موضوع اشاره دارند که «هویت»، نقش مؤثر و تعیین کننده‌ای در الگوی رفتار گروه‌های قومی، زبانی و جنسیتی در سال‌های بعد از جنگ سرد داشته است. مؤلفه‌های هویتی، نیروی تأثیرگذار بر رقابت‌ها، همکاری‌ها و تضادهای سیاسی در فضای منطقه‌ای محسوب می‌شود. به همین دلیل است که «سائول کوهن»، موضوع مربوط به «کمر بند شکننده» را در نظریه «مناطق ژئوپلیتیکی خاورمیانه» مورد بررسی قرار داده است. کوهن، به این موضوع اشاره دارد که تفاوت‌های نهفته فرهنگی، اجتماعی و مذهبی در سال‌های بعد از جنگ سرد، زمینه شکل‌گیری هویت‌های متعارض را به وجود آورده است. هویت‌های متعارض، عامل اصلی بسیاری از منازعات اجتماعی خاورمیانه محسوب می‌شود (کوهن، ۱۳۸۷: ۲۶۵).

با عنایت به مباحث ذکر شده، پرسش اساسی مقاله حاضر، آن است که هویت‌گرایی خاورمیانه، دارای چه ویژگی‌هایی است و چه آثاری را در امنیت منطقه‌ای به جا گذاشته است؟ فرضیه پژوهش، در پاسخ به این پرسش عبارت است از: هویت‌گرایی موجود در خاورمیانه، دارای ویژگی‌های مذهبی، فرهنگی، تاریخی و هویتی است و بر اساس این تمایزات شکل گرفته و منجر به منازعه کم‌شدت و جنگ‌های نیابتی گردیده است.

۱. نشانه‌شناسی هویت منازعه‌گرا در خاورمیانه

نظریه پردازانی همانند «فردیناند دوسوسور»، برای اولین بار، تحلیل نشانه‌شناختی را به شیوه نوین به کار برده و تلاش نمودند تا روابط اجتماعی و الگوی کنش میان فردی شهروندان را بر اساس «ساختار زبان، ادبیات و مفاهیم بنیادین» تبیین نمایند. قالب‌های تحلیل نشانه‌شناسی هویت، نیازمند درک تاریخی از چگونگی کنش گروه‌های رقیبی است که در یک محیط اجتماعی، با یکدیگر در هم تنیده شده؛ اما تفاوت‌های بنیادین خود را حفظ کرده‌اند. سوسور، نشانه‌های تمایز را بر اساس قالب‌های «در زمانی»^۱ و «هم‌زمانی»^۲ تبیین کرده است (سوسور، ۱۳۸۲: ۶۵).

هویت‌های متعارض، یکی از عوامل اصلی شکل‌گیری تضادهای سیاسی در محیط اجتماعی کشورهای خاورمیانه بوده است. تضادهای هویتی، تأثیر خود را در سیاست، فرهنگ و قدرت کشورهای خاورمیانه به جا گذاشته و زمینه‌ساز شکل‌گیری دولت ضعیف گردیده است. ویژگی اصلی دولت ضعیف، آن است که قادر به کنترل نیروهای متعارض در فضای ظهور هویت‌های در هم تنیده نخواهد بود؛ درحالی‌که جامعه ضعیف، فاقد قابلیت‌های مربوط به بازتولید قدرت در ساختار اجتماعی است.

میگدال، به این موضوع اشاره دارد که هویت‌های متعارض، دولت‌های شکننده را به وجود می‌آورد. بسیاری از جنبش‌های اجتماعی، در محیط‌هایی شکل گرفته که تضادهای هویتی وجود داشته و در سال‌های دهه ۱۹۹۰ به بعد، گسترش پیدا کرده است. در این گونه جوامع، زمینه برای

1. Diachronic
2. Semi chronic

رویارویی نیروهایی به وجود می‌آید که قابلیت و استعداد دائمی برای غلتیدن به دامان وضعیت جنگ داخلی و بی‌ثباتی‌های تکرارشونده را دارا می‌باشند. هرگونه روندی که منجر به ارتقای موقعیت دولت در محدودسازی قدرت نیروهای متعارض شود، زمینه‌های لازم برای کنترل و مدیریت تهدید را فراهم می‌کند (Migdal, 1988: 21)

۱-۱. هویت‌گرایی متمایز شده و بیگانگی در خاورمیانه

پارادایم جدید کنش سیاسی کشورهای خاورمیانه را می‌توان در قالب «هویت‌گرایی متمایز شده» تبیین نمود. «آلن تورن»، شکل‌گیری چنین نشانه‌هایی را ناشی از ظهور «بیگانگی» و «رنج» حاصل از توزیع نابرابر پول و قدرت در جوامعی همانند خاورمیانه می‌داند. چنین نشانه‌هایی، به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر، عامل اصلی ساخت سوژه‌های جدید محسوب می‌شود. زیرساخت‌های معرفتی بسیاری از گروه‌های هویتی را مؤلفه‌های مذهبی و ناسیونالیستی شکل می‌دهد.

رویارویی هویتی در خاورمیانه، ناشی از سیاسی شدن تفاوت‌های اجتماعی و ایدئولوژیک است. گروه‌های اجتماعی کشورهایی که از انگیزه لازم برای جامعه‌پذیری برخوردار نیستند، زمینه‌های لازم برای بحران امنیتی را به وجود می‌آورند. علت اصلی چنین وضعیتی را می‌توان ناشی از شکل‌گیری وضعیتی دانست که از آن به عنوان جوامع چندپارچه و دولت شکننده یاد می‌شود. جامعه‌پذیری سیاسی، مربوط به محیط‌هایی است که زمینه‌های اجتماعی برای کنترل شکاف‌های محیطی وجود دارد.

یکی دیگر از دلایل شکل‌گیری هویت‌گرایی در منطقه خاورمیانه را می‌توان کاهش قدرت دولت‌های منطقه‌ای دانست. دولت‌هایی که زیرساخت قدرت سیاسی خود را سازمان‌های نظامی و امنیتی قرار داده‌اند. افول نشانه‌های «دولت قوی» در خاورمیانه، یکی از دلایل اصلی گسترش هویت‌گرایی و پیامدهای خاص آن است. دولت قوی، از قابلیت‌هایی برخوردار است که به موجب آن قادر خواهد بود تا زمینه‌های نفوذناپذیری در حوزه حاکمیت ملی را حفظ نماید.

تغییر در ماهیت و شکل‌بندی دولت، از این جهت اهمیت دارد که می‌تواند نقش مؤثری در الگوی کنش بازیگران ایجاد کند. کنش هویتی، محور اصلی رفتار بازیگرانی است که می‌توانند بر مدارهای قدرت و سیاست خاورمیانه تأثیرگذار باشند. رشد گروه‌های هویتی، عموماً در کشورهایی اتفاق افتاده است که نشانه‌هایی از افول دولت قوی در آن وجود داشته است. ظهور دولت شکننده، رهیافت‌های مختلفی را در مورد روند و نتایج دولت‌سازی به وجود آورده است. کاستلز، در نگرش هویتی خود، به عوامل ناکامی دولت ملی اشاره می‌کند. پیوند مؤلفه‌های هویتی و تکنولوژیک را می‌توان در زمره عواملی در نگرش کاستلز دانست که زمینه‌های ظهور و نقش‌آفرینی هویت‌های متعارض را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. در چنین شرایطی، زمینه برای بازتولید نیروهای هویتی، قومیتی و گروه‌هایی با الگوی کنش بنیادگرایانه اجتناب‌ناپذیر می‌شود. رویکرد

کاستلز در هویت‌گرایی، مبتنی بر تغییرات گسترده تکنولوژیک بوده که آثار خود را در هویت‌گرایی انعکاس داده است (کاستلز، ۱۳۸۰: ۴۳).

مؤلفه‌های دیگری همانند «شکاف‌های اجتماعی و اقتصادی»، خاورمیانه را در زمره عوامل جدیدی قرار داده است که بحران هویت را بازتولید کرده است. تضادهای هویتی، از این جهت با واقعیت‌های دولت مدرن تعارض دارد که تحت تأثیر تضادهای نهفته و گسترش یابنده در زمان محدود قرار می‌گیرند. مهم‌ترین مسئله دولت‌ها را می‌توان بهره‌گیری از قدرت تاکتیکی برای کنترل محیط سیاسی دانست. بحران‌های هویتی، منجر به افزایش تضادهای امنیتی کشورهای خاورمیانه شده است.

۱-۲. نقش مذهب و ناسیونالیسم در بازتولید هراس سیاسی

هویت، براساس نشانه‌های فرهنگی، زبانی، مذهبی و ملی بازتولید می‌شود. رادیکالیزه شدن هویت، منجر به ظهور بنیادگرایی خواهد شد. بنیادگرایی، در هر حوزه جغرافیایی، براساس قالب‌های فرهنگی و پیشین آنان بازتولید می‌شود. بنیادگرایی را می‌توان بخشی از واقعیت‌های اجتناب‌ناپذیر هویت در کشورهای مختلف دانست. گروه‌های بنیادگرا در اروپا، آمریکا و خاورمیانه، دارای ویژگی‌های مشترکی هستند. دو نیروی پر قدرت مذهب و ناسیونالیسم، در سال‌های دهه ۱۹۹۰ به بعد، نقش تعیین‌کننده‌ای در تحولات سیاسی خاورمیانه ایفا کرده‌اند. تغییر در چگونگی موازنه قدرت منطقه‌ای را می‌توان انعکاس چنین شرایطی دانست.

بسیاری از گروه‌های سیاسی و مذهبی که دارای قالب‌های بنیادگرایانه هستند، احساس می‌کنند که «مأموریت سنگین الهی را بر دوش دارند. گروه‌های بنیادگرای خاورمیانه در سال‌های دهه ۱۹۹۰ به بعد، تلاش همه‌جانبه‌ای در جهت تضعیف هرچه بیشتر ساختار دولت - ملت، به عمل آوردند. هم‌اکنون گروه‌های هویتی دارای قدرت سازمانی، ایدئولوژیک و ابزاری هستند. گروه‌های بنیادگرا، فکر می‌کنند که همواره یاری خداوند پشتیبان آنان است. چنین گروه‌هایی، در برابر آمریکا و بسیاری از کشورهای منطقه واکنش نشان می‌دهند. گروه‌های بنیادگرا، در بسیاری از کشورها، مخالف آن هستند که آمریکا خود را مسئول دفاع خیر در برابر شر بداند. ترس را می‌توان محور اصلی ظهور چنین گروه‌هایی در خاورمیانه دانست» (تورن، ۱۳۹۶: ۶).

۱-۳. ظهور دولت ضعیف در خاورمیانه

دولت ضعیف را می‌توان یکی از نشانه‌های هویت منازعه‌گرا در خاورمیانه دانست. علت اصلی ظهور گروه‌های هویتی را باید در فقدان نهادهای سیاسی و اجتماعی پایدار جستجو کرد. خیزش‌های هویتی، برای بسیاری از کشورهای منطقه، به معنای «تباهی سیاسی» در نگرش هانتینگتون است. هانتینگتون، به این موضوع اشاره دارد که دولت‌ها برای بقای خود و امنیت شهروندان، نیازمند اقتدار خواهند بود. در نگرش هانتینگتونی، افزایش مطالبات و انتظارات

شهروندان، به منزله محور اصلی آشوب‌های سیاسی خواهد بود. گروه‌های هویتی در سال‌های دهه ۱۹۹۰م به بعد، با افزایش مطالبات روبرو شده و در نتیجه توانستند، موقعیت خود را از طریق ساز و کارهای خشونت‌آمیز ارتقا دهند (هانتینگتون، ۱۳۷۸: ۲۴۹).

افزایش مطالبات هویتی، تحت تأثیر نشانه‌هایی همانند تمایز شکل گرفته است. هرگونه تباهی سیاسی، به مفهوم شرایطی است که مطالبات اجتماعی گروه‌های حاشیه‌ای، بیش از اقتدار دولت و یا نهادهای سیاسی باشد. افول قدرت دولت، زمینه‌ساز افزایش مطالبات هویتی و آشوب گردیده است. هرگونه آشوب، می‌تواند زمینه‌های گذار از خلأ قدرت و تحلیل رفتن هرچه بیشتر قواعد تثبیت‌کننده نظم منطقه‌ای را به وجود آورد. هویت‌گرایی خاورمیانه‌ای، حاصل ظهور گروه‌های حاشیه‌ای و کاهش قدرت دولت در رقابت با بازیگران فراملی بوده است. نظریه‌پردازانی همانند کوهن، گروه‌های حاشیه‌ای را محور اصلی شکل‌گیری کمربند شکننده در غرب آسیا می‌دانند (کوهن، ۱۳۸۷: ۳۴۵).

۱-۴. ظهور گروه‌های فراملی و انتقال اقتدار از متن به حاشیه

یکی از نشانه‌های اصلی هویت‌گرایی در خاورمیانه را می‌توان تغییر در موازنه قدرت مرکز و پیرامون دانست. در سال‌های ساختار دوقطبی، گروه‌های حاشیه‌ای، نقش محدودی در موازنه قدرت ایفا می‌کردند. در سال‌های ۱۹۹۱م به بعد، نیروهای اجتماعی حاشیه‌ای شده، موقعیت جدید و مؤثرتری در محیط منطقه‌ای به دست آوردند. در سال‌های ۲۰۱۰ به بعد، گروه‌های حاشیه‌ای به‌گونه تدریجی، نقش و موقعیت خود را ارتقا داده و از اقتدار هویتی، گفتمانی و کارکردی برخوردار شدند.

خاورمیانه، در زمره مناطقی محسوب می‌شود که هویت‌های فراملی درهم‌تنیده‌ای دارد. هر بازیگر، تلاش می‌کند تا موقعیت خود را در فضای رقابتی گسترش دهد. شکل‌بندی‌های ساختاری قدرت در خاورمیانه، قابلیت کنترل نیروهای فراملی در سال‌های بعد از جنگ سرد را از دست داد. گسترش‌گرایی ایالات متحده و جنگ آمریکا در عراق و افغانستان، خلأ قدرت ملی و منطقه‌ای در خاورمیانه را افزایش داد. نتیجه چنین فرآیندی را می‌توان در گسترش تضادهای فزاینده منطقه‌ای، از سوی گروه‌های فراملی مشاهده نمود. گروه‌هایی که ماهیت هویتی داشته و عامل اصلی بسیاری از خشونت‌ها خواهند بود (هانتینگتون، ۱۳۷۸: ۶۳).

گروه‌های فراملی، می‌توانند احیاگر هویت‌های حاشیه‌ای شده باشند. هویت دینی، یکی از نشانه‌های حاشیه‌ای شده گروه‌های اجتماعی خاورمیانه بوده که نقش خود را در سال‌های بعد از جنگ اول جهانی از دست داده است. احیاگرایی دینی در خاورمیانه عربی، بیش از سایر حوزه‌های جغرافیایی خواهد بود. در خاورمیانه عربی، حوزه‌های قبیله‌گرایی با فرهنگ دینی و عشیره‌ای پیوند یافته است. در چنین شرایطی، زمینه برای بحران‌سازی ایجاد خواهد شد. بخش قابل توجهی

از این گونه شکاف‌ها در سال‌های قرن ۲۱، تحت تأثیر مؤلفه‌های ارتباطی و رقابت‌های منطقه‌ای، به شدت تقویت شده است (Friedman, 2011: 2).

گروه‌های مذهبی و نیروهای هویتی خاورمیانه، توانستند هویت جدیدی را تولید کنند؛ هویتی که در نقطه مقابل ایالات متحده، نظام‌های سیاسی سکولار و گروه‌های دینی رقیب بوده است. تورن، عامل اصلی شکل‌گیری چنین وضعیتی را «گسست در سیاست جهانی» می‌داند. گسستی که در ۱۱ سپتامبر، نمادهای اقتصاد و قدرت نظامی امریکا؛ یعنی برج‌های دوقلوی تجارت جهانی در نیویورک و ساختمان پنتاگون در واشینگتن را تهدید امنیتی نمود (تورن، ۱۳۹۶: ۳). در بسیاری از دوران‌های تاریخی، قدرت قبایل و هویت قبیله‌ای، به معنای تقویت گرایش‌های گریز از مرکز و تقویت دولت مرکزی، به معنای تضعیف استقلال و خودمختاری قبیله‌ای بوده است. در سال‌های بعد از جنگ سرد، دگرگونی در شکل‌بندی‌های هویتی و قومیتی مشاهده می‌شود. در دورانی که ساختار قدرت دولت کاهش می‌یابد، گروه‌های هویتی و رهبران قبیله‌ای، سعی کرده‌اند تا از طریق همبستگی و پیوند با هویت‌های فرقه‌ای دینی، بر نقش و تأثیر خود در سیاست این کشورها بیفزایند؛ افزایشی که به صورت آشکار در راستای تضعیف حاکمیت دولت‌های مرکزی عمل می‌کند. تضعیف حاکمیت، زمینه بازتولید گروه‌های هویتی را به وجود می‌آورد (Weir, 2014: 42).

۲. ظهور و گسترش هویت منازعه در خاورمیانه

هانتینگتون، در تبیین ضرورت‌های راهبردی امریکا، در سال‌های بعد از جنگ سرد، به این موضوع اشاره دارد که در عصر بعد از جنگ سرد، شاهد احیای دوباره هویت‌های فراموش شده خواهیم بود. در این دوران، تضادهای تاریخی کهن و «خویش‌شن‌یابی» دوباره‌ای شکل گرفته و ملت‌ها در «جستجوی هویت یا بازآفرینی قومیت خویش» برمی‌آیند. الگوهای همبستگی، واگرایی و منازعات در نظم‌های منطقه‌ای، در چنین شرایطی، با تغییرات بنیادین روبرو می‌شوند. معادله قدرت، بیش از آن که بر اساس ساز و کارهای ابزاری سنجیده شود، تابعی از چگونگی کنش نیروهای اجتماعی رادیکال می‌شود (هانتینگتون، ۱۳۷۸: ۲۹).

هویت منازعه در خاورمیانه عربی، توانست موج‌های جدیدی از سیاست را بازتولید کند. تحلیل تحولات بر اساس «نیروهای ژرف تاریخی» و «پیشران‌های حادثه‌ساز»، می‌توانست بسیاری از رویدادهای پرمخاطره در برابر دولت ملی را تبیین کند. اگر نظام‌های سیاسی، فاقد شکل‌بندی‌های نهادینه شده برای کنترل دولت قوی باشند، زمینه برای ظهور هویت منازعه فراهم می‌شود. هویت منازعه‌گرا توانست، سطح جدیدی از رقابت‌های سیاسی و امنیتی را به وجود آورد. به طور کلی، هنجارهای فرهنگی نوظهور را می‌توان بخشی از ساز و کارهای مربوط به تولید هویت منازعه‌گرا دانست.

نیروهای هویتی منازعه‌گرا، محور اصلی تضاد خود را مقابله با «دیگری مذهبی، فرهنگی و اجتماعی» قرار داده‌اند. بر اساس چنین ادراکی، داعش، در صدد بود تا محور اصلی سیاست‌های تهاجمی خود را علیه ایران و شیعیان قرار دهد. چنین سیاستی، منجر به حمایت عربستان و سرویس‌های اطلاعاتی جهان غرب از داعش گردید. داعش، مفهوم «دشمن نزدیک» در برابر «دشمن دور» را به کار گرفت. نشانه‌های هویت‌خواهی خاورمیانه عربی را می‌توان نه تنها واکنشی در برابر دشمن دور، بلکه به‌مثابه بهره‌گیری از ساز و کارهای انتقام در برابر دشمن نزدیک دانست (مصطفی، ۱۳۹۴: ۱۱۸).

گروه‌های هویت‌گرا، از حوزه حاشیه اجتماعی ظهور کرده و توانستند موقعیت خود را در ساختار سیاسی بازتولید کنند. گروه‌های هویت‌گرا، دارای نشانه‌هایی از نفرت سیاسی نسبت به وضع موجود و دولت حاکم بودند. به همین دلیل است که هویت‌خواهی خاورمیانه و نیروهای برخاسته از آن، به‌عنوان نیروهای علیه وضع موجود، متکی بر نظم شکننده دولت - ملت محسوب می‌شدند. گروه‌های هویت‌گرا، هیچ تمایلی به نمایش نشانه‌های دموکراتیک و پلورالیستی نداشتند. گروه‌های هویتی، با رویکرد تکفیری، در صدد برآمدند تا هویت‌خواهی خاورمیانه را با نشانه‌هایی از خشونت و ستیزه علیه دیگری درهم آمیزند. چنین آمیختگی، با قالب‌های ادراکی، هویتی و نیازهای گروه‌های بنیادگرا در سال‌های جنگ سرد، ماهیت هم‌بسته و هم‌زاد پیدا کرده بود. محصول هویت‌خواهی خاورمیانه‌ای، به قول امین معلوف، شامل مجموعه‌ای از «هویت مرگبار» مبتنی بر تلقی تک‌پایه از هویت خود در مقابل دیگری، به‌عنوان بیگانه مطرود بوده است. چنین رویکردی را می‌توان فرآورده مشروع تلقی کردن خشونت علیه «دیگری بیگانه» دانست (معلوف، ۱۳۸۹: ۶۲).

۲-۱. گروه‌های هویتی منازعه‌گرا در خاورمیانه

محور اصلی کنش گروه‌های بنیادگرا را هویت، قدرت و مقابله با گروه‌های رقیب تشکیل می‌دهد. هویتی شدن منازعات و برآمدن نیروهای هویتی بنیادگرا، دربرگیرنده طیف گسترده‌ای از نیروهای قومی و محلی، طبقاتی و نیروهای چالش‌گر سیاسی خواهد بود. ظهور گروه داعش در عراق و سوریه نشان داد که بدون بهره‌گیری از نیروهای هویتی، امکان مقابله با نیروهای بنیادگرای تکفیری وجود ندارد. ظهور داعش، نشانه‌هایی از افول قدرت دولت را نشان می‌دهد.

دولت ملی عراق و سوریه، در سال‌های ۱۸-۲۰۱۴، با نشانه‌هایی از ضعف سیاسی و ساختاری روبرو شدند. گروه‌هایی همانند داعش، جبهه‌النصره، احرار شام و بیش از ۵۰ گروه سیاسی مسلح در سوریه و عراق را می‌توان انعکاس نقش‌یابی بازیکرانی دانست که در وضعیت دولت فروریخته از قابلیت لازم برای نقش‌یابی برخوردار می‌شوند. محور اصلی کنش چنین گروه‌هایی را می‌توان مقابله و حذف نیروهای رقیب دانست. نقش‌یابی گروه‌های رقیب که به جنگ مسلحانه مبادرت نموده‌اند، انعکاس شکاف‌های متمایز کننده در محیط منطقه‌ای و کنش سیاسی است.

واقعیت‌های سوریه و بسیاری از کشورهای منطقه‌ای که درگیر گروه‌های بنیادگرا همانند داعش و جبهه‌النصره گردیده‌اند، نشان می‌دهد که بیشتر گروه‌های شورشی، برای نیل به مقاصد خود، دارای ایدئولوژی سخت و انعطاف‌پذیر در روابط سازمانی بوده‌اند. انتصار به این موضوع، اشاره دارد که گروه‌های هویتی، امنیت منطقه‌ای را با چالش روبرو کرده و آمریکا به‌گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر، نیازمند بازسازی موقعیت خود در منطقه گردید (انتصار، ۱۳۹۰: ۲۴).

هویت‌های پراکنده و رقیب، به‌گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر، از قابلیت لازم برای مقابله با دولت‌های منطقه‌ای برخوردار شدند. افول جایگاه دولت در برخی از کشورهای خاورمیانه، منجر به تبدیل وضعیت «دولت ضعیف» به «دولت ورشکسته» گردیده است. هویتی شدن منازعات، در حقیقت به معنای شکست دوباره پروژه شکل دادن به مفهوم ملت به‌عنوان هویتی فراتر از هویت‌های زیرملی و فراملی است. ازسوی دیگر، هویتی شدن به معنای شکست پروژه سازمان‌دهی مناسبات منطقه‌ای ذیل اقتدار و حاکمیت دولت ملی خواهد بود (Messner & Haken, 2015: 41).

۲-۲. قدرت هویت و گسترش منازعه در خاورمیانه قرن ۲۱

در سال‌های بعد از جنگ سرد و ظهور شکل‌بندی‌های جدید نظام بین‌الملل، زمینه برای شکل‌گیری دولت‌های جدید، از طریق هویت‌های فروملی به وجود آمد. در این فرآیند، روند هویت‌یابی گروه‌های سیاسی، در سال‌های دهه ۱۹۹۰ به بعد، نقش تعیین‌کننده‌ای در منازعات سیاسی و امنیتی داشته است. در این فرآیند، هویت‌های رادیکال توانستند بر جنبش‌های اجتماعی، اثر گذاشته و از این طریق، به متغیر جدی در سیاست و روابط بین‌الملل تبدیل شوند.

با فروپاشی اتحاد شوروی و تغییر در ساختار جدید نظام بین‌الملل، زمینه برای ظهور فرآیندهایی مبتنی بر «برخورد تمدن‌ها» به وجود آمد. برخورد تمدن‌ها نشان می‌دهد که فرآیندهای کنش سیاسی، عموماً ماهیت رادیکال و پرمخاطره خواهند داشت. در این دوران، شاهد نقش‌یابی متغیرهای فرهنگی و بازتولید خطوط گسل هویتی هستیم. روندهای تکامل سیاست جهانی، پس از جنگ سرد، تفسیری رادیکال و ماهیتی تراژیک داشته است. علت اصلی آن را می‌توان در بازتولید رقابت‌های تاریخی، بر اثر تغییر در معادله موازنه قدرت سیاسی، جمعیتی، اقتصادی و رادیکالیزه شدن هویت‌ها دانست (هانتینگتون، ۱۳۷۸: ۲۲).

هریک از مؤلفه‌های فرهنگی و هویتی، می‌تواند بر الگوهای کنش اجتماعی بازیگران تأثیرگذار باشد. خاورمیانه، در زمره محیط‌های اجتماعی و سیاسی محسوب می‌شود که کنش اجتماعی گروه‌های متمایز را در فضای تعارض بازتولید نمود. در این شرایط، نه تنها جنبش‌های اجتماعی، بلکه مذهب و ایدئولوژی نیز ماهیت رادیکال پیدا می‌کنند. رادیکالیزه شدن فرهنگ، مذهب، ایدئولوژی و هویت، در سال‌های بعد از جنگ سرد، پیامدهای رادیکال‌تری در مقایسه با تضادهای راهبردی و طبقاتی داشته است (Moynihan, 1993: 42).

گروه‌های هویتی، در کشورهایی که دارای گسل اجتماعی و تاریخی هستند، از طریق سازمان-دهی جنبش‌های اجتماعی رادیکال، شکل‌بندی‌های ژئوپلیتیکی را دگرگون ساختند. «اوبرشل»، براساس تحقیقات دوپل و سامبانیس، عنوان می‌کند که ۶۴ درصد از ۱۲۴ جنگ داخلی صورت گرفته بعد از جنگ دوم جهانی، ریشه‌های قومی و مذهبی داشته‌اند. اساساً جنگ‌های دارای ریشه‌های قومی و مذهبی هم‌پوشان، با دشواری بیشتری نسبت به دیگر جنگ‌ها حل شده‌اند (Oberschall, 2007: 2).

هویت‌های جدید، مبتنی بر بازتولید رقابت و منازعه تاریخی بوده‌اند. این‌گونه منازعات، زیرساخت‌های مربوط به ایجاد پتانسیل را از طریق ساز و کارهای ایدئولوژیک و مؤلفه‌های هویتی کسب کرده‌اند. لیدر، در تحلیلی بر جنگ‌های داخلی سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۳ نشان داد که ۶۹ درصد منازعات، ماهیت «هویت‌بنیاد»^۱ داشته و دارای ریشه‌های قومی و مذهبی بوده‌اند. منازعات جدید، عمدتاً بر اساس ایدئولوژی شکل گرفته در قالب مذهب، ماهیت اجتماعی یافته و در چهارچوب جنگ مسلحانه، به هویت‌های رادیکال تبدیل شده‌اند (Licklider, 1995: 18). روزنا، به این موضوع اشاره دارد که جنبش‌های اجتماعی رادیکال، اولاً در حاشیه شکل می‌گیرند، دوم؛ ماهیت رادیکال داشته و سوم؛ با نشانه‌هایی از کنش خشونت‌آمیز، برای جابه‌جایی قدرت پیوند یافته‌اند. رادیکالیزه شدن جنبش‌های اجتماعی، بدون توجه به موضوعاتی همانند هویت، قومیت و ملیت قابل تفسیر نخواهد بود. جیمز روزنا، تحولات اجتماعی نظم‌های منطقه‌ای، همانند خاورمیانه را براساس نشانه‌هایی از کنش بازیگران حاشیه‌ای، تبیین نموده که نظم ساختاری را به روندهای رادیکال و آشوب‌ساز تبدیل می‌کند (روزنا، ۱۳۸۴: ۷۵).

ظهور هویت رادیکال در جهان سلفی و الگوهای کنش عربستان محور را می‌توان به‌عنوان نیروی آشوب‌ساز جدیدی دانست که در خاورمیانه گسترش یافته است. زیگیانو برژینسکی نیز دنیای پس از جنگ سرد را دنیای آشوبناک می‌داند که ماهیت هویتی، قومی و رادیکال دارد. خشونت‌های ملی‌گرایانه، در این دوران افزایش می‌یابد. بخش قابل توجهی از خشونت‌های دوران بعد از جنگ سرد، بر اساس متغیرهای فرهنگی و هویتی شکل گرفته که دارای ریشه‌های تاریخی هستند (برژینسکی، ۱۳۷۲: ۴۸).

۲-۳. جنبش‌های اجتماعی جدید و بهار عربی در خاورمیانه

جنبش‌های اجتماعی جدید، عموماً در مقابله با اقتدارگرایی و هویت انحصاری، پیوند یافته‌اند. اقتدارگرایی مدرن، دارای نشانه‌هایی از «هویت انحصاری»^۲ است. اقتدارگرایی جدید، از سوی نظریه‌پردازانی همانند آمارتیاسن تبیین شده است. همان‌طور که آمارتیاسن، در تحلیل خود از نسبت میان هویت‌خواهی و خشونت، عنوان می‌کند؛ تعلق قوی و گرایش به تلقی تک‌پایه از

1. Identity Based
2. Exclusive identity

هویت، می‌تواند منجر به بیگانگی نسبت به انسان‌های دیگر و اعضای گروه‌های دیگر شود؛ آمارتیا سن، علت اصلی بیگانگی را فقدان عدالت اجتماعی و عدم توزیع عادلانه درآمد می‌داند (سن، ۱۳۸۶: ۲۰۵).

جنبش‌های اجتماعی جدید، براساس نشانه‌هایی از چرخش فرهنگی به وجود می‌آید. ملوچی، تلاش نمود تا مفهوم چرخش فرهنگی را بر اساس تغییرات مرحله‌ای، در حوزه‌های هنجاری و آیینی گروه‌های اجتماعی تبیین نماید. هرگاه چرخش فرهنگی به وجود آید، الگوی مطالبات شهروندان تغییر یافته و برای تحقق اهداف خود، از ساز و کارهای نوظهور و عمدتاً اعتراضی استفاده می‌کنند. برخی از جنبش‌های اجتماعی جدید، همانند آنچه در مصر و تونس ۲۰۱۱ و آمریکای ۲۰۲۰ شکل گرفت، ماهیت شبه‌دموکراتیک دارند.

اگر کشوری فاقد نهادهای لازم برای کنترل نیروهای اجتماعی باشد، گروه‌های هویتی، در فضای منازعه و کنش رادیکال قرار می‌گیرند. بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ، در روند رقابت‌های ژئوپلیتیکی و هویتی، جنبش‌های اجتماعی رادیکال را بازتولید می‌کنند. فضای اجتماعی خاورمیانه، زمینه‌های تبدیل رقابت‌های هویتی و قومیتی، به نشانه‌هایی از خشونت را به وجود آورده است. کاستلز، به این موضوع اشاره دارد که عصر اطلاعات و ابزارهای ارتباطی، نقش تعیین کننده‌ای در شکل‌بندی گروه‌های هویتی داشته و زمینه بنیادگرایی را به وجود می‌آورد (کاستلز، ۱۳۸۰: ۴۶).

اقتدارگرایی جدید، براساس نشانه‌های ساختار انحصاری، زمینه افزایش مطالبات در گروه‌های اجتماعی و نیروهای رقیب سیاسی را به وجود می‌آورد. رقابت‌های هویتی و قومیتی در خاورمیانه، زمینه شکل‌گیری «خشونت حاصل از پروردان احساسی از چاره‌ناپذیری» یا «بدهایت هویت انحصاری» را به وجود آورده است. هویت انحصاری، نشانه‌هایی از خصومت و اعاده رقابت‌های تاریخی را امکان‌پذیر می‌سازد. آلن تورن، به این موضوع اشاره دارد که هویت انحصاری، انعکاس بیداری سوژه بوده است. سوژه در فضای هویت انحصاری، از من و خویش متمایز می‌شود (تورن، ۱۳۹۶: ۱۵۵).

۲-۴. موازنه نوظهور و کمربند شکننده هویتی در خاورمیانه قرن ۲۱

بخش قابل توجهی از مطالبات هویتی، عموماً ماهیت احساسی و غریزی داشته و براساس کنش غیرعقلایی شکل می‌گیرند. تغییرات ساختاری در نظام بین‌الملل و خلأ قدرت در محیط منطقه‌ای، زمینه ظهور قالب‌های هویتی رقیب و پرمناقشه را به وجود آورده است. تحولات ژئوپلیتیکی، می‌تواند براساس دگرگونی‌های فرهنگی، سیاسی، تکنولوژیک و مداخله قدرت‌های بزرگ انجام پذیرد. تمامی نشانه‌های موجود خاورمیانه، براساس پیوند هویت، قومیت و خشونت، در شرایط فقدان نهادهای مؤثر و دولت قوی شکل گرفته است. علت اصلی بسیاری از چالش‌های دوران جدید، پیوند نشانه‌های هویت، قومیت و خشونت بوده است (سن، ۱۳۸۸: ۲۵).

یکی از دلایل اصلی تداوم بحران امنیتی سوریه و عراق را می‌توان در روند افزایش مطالبات هویتی و قومیتی دانست. ستیزش‌ها، در دوران‌های مختلف تاریخی، تحت تأثیر نشانه‌های عینی و ذهنی قرار گرفته و با ماهیت و شکل متفاوتی نسبت به گذشته همراه خواهند بود. بخش قابل توجهی از منازعات خاورمیانه در سال‌های بعد از جنگ سرد، ناشی از تفاوت‌های هویتی، سرشت اجتماعی کشورهای منطقه و شکل‌بندی ژئوپلیتیکی بوده‌اند. در این دوران، منازعات منطقه‌ای براساس نشانه‌های فرهنگی و شبه‌فرهنگی شکل گرفته‌اند. به دلیل شکل‌گیری نشانه‌هایی از فضای رقابت هویتی و سیاسی، مطالبات فزاینده هویتی، زمینه را برای بازتولید منازعات دینی و قومی به وجود می‌آورند (کوهن، ۱۳۸۷: ۲۶۵).

جنبش‌های اجتماعی رادیکال، دارای هویت انحصاری هستند. هویت انحصاری، در بسیاری از مواقع، منجر به تشدید بحران گردیده و گروه‌های اجتماعی، در چنین فضایی براساس نشانه‌هایی از «هنر ستیزه‌جویی»، موقعیت خود را تثبیت و بازتولید می‌کنند. هویت‌هایی با هنر ستیزه‌جویی، عموماً چالش‌هایی را در برابر نیروهای اجتماعی، ساخت سیاسی و نهادهای عمومی به وجود می‌آورند. اندرسون، به این موضوع اشاره دارد که استبداد و فرقه‌گرایی، در زمره تولیدات و خلاقیت‌های سیاسی خلافت بوده است (اندرسون، ۱۳۹۶: ۸۵).

انگیزش‌های بنیادگرایانه، برخی از بازیگران منطقه‌ای، همانند عربستان، ترکیه و امارات عربی متحده، بر روند تحرک گروه‌های هویتی ستیزه‌جو تأثیر به جا گذاشت. در نگرش محمد ایوب، اسلام‌گرایی به مثابه یک ایدئولوژی سیاسی را نمی‌توان بر اساس ساختار تئولوژیک دانست. کارکرد اسلام سیاسی و اسلام تکفیری، بسته به محیط اجتماعی و نقش‌یابی نیروهای خارجی، در هر منطقه‌ای متفاوت خواهد بود. درک پدیده اسلام‌گرایی در منطقه، بدون در نظر گرفتن نقش بحران‌ساز نیروهای خارجی در آن امکان‌پذیر نخواهد بود (Ayoob, 2005:961).

۳. ظهور جنگ‌های نیابتی خاورمیانه

بخش قابل توجهی از جنگ‌های نیابتی، ریشه در چالش‌های هویتی بازیگران دارد. جنگ‌های نیابتی، در ساختار دوقطبی، توسط آمریکا و اتحادیه شوروی سازمان‌دهی می‌شد. دو قدرت بزرگ جهانی از ایدئولوژی، قابلیت حمایت مالی و راهبردهای منطقه‌ای برخوردار بودند. جنگ‌های نیابتی جدید، عمدتاً ماهیت هویتی دارند. هویت در خاورمیانه، الهام‌بخش گروه‌هایی است که منازعه را تشدید می‌کنند. اندرسون، به این موضوع اشاره دارد که در خاورمیانه، جای هیچ تهدیدی باقی نمانده است که واشینگتن در حال ایفای یک بازی دوگانه توسط کارگزاران جنگ نیابتی است (اندرسون، ۱۳۹۶: ۱۷۰).

۳-۱. جنگ‌های نیابتی در کمربند شکننده امنیتی

بحران‌های هویتی، به‌عنوان واقعیت درون‌ساختاری کشورهای خاورمیانه محسوب می‌شود. سائول کوهن، موضوع مربوط به کمربند شکننده را در ارتباط با تضادهای امنیتی کشورهای خاورمیانه به کار می‌گیرد. کوهن تلاش نمود تا نشان دهد که بحران اجتماعی و تضادهای هویتی، به موازات نقش‌یابی بازیگران متعارض منطقه‌ای خاورمیانه‌ای، از قابلیت لازم برای ایجاد ژئوپلیتیک شکننده برخوردارند. کوهن، به این موضوع اشاره داشت که تضادهای امنیتی خاورمیانه، منجر به ظهور دولت‌های شکننده می‌شود. علت اصلی شکل‌گیری دولت شکننده را باید در ظهور هویت‌های رقیب و متعارض جستجو کرد. هویت‌هایی که دارای ریشه‌های اجتماعی، تاریخی و ایدئولوژیک بوده، اما تحت تأثیر رقابت‌های بین‌المللی، ماهیت تهاجمی پیدا می‌کنند (کوهن، ۱۳۸۷: ۵۴۶).

آسیب‌های امنیتی کشورهایی که انسجام اجتماعی خود را از دست داده‌اند، به حوزه‌های اجتماعی نیز منتقل می‌شود. واقعیت آن است که حاکمیت، به مفهوم هابزی و بدن در قرن ۲۱، با تغییرات بنیادین روبرو شده است. حاکمیت، به مفهوم اقتدار دولت برای کنترل مداخله بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی محسوب نمی‌شود. حاکمیت‌های سیاسی در مناطق بحرانی، به موازات تضادهای هویتی حفظ شده است. تداوم بحران‌های منطقه‌ای، تحت تأثیر پیوند تضادهای هویتی، نقش‌یابی بازیگران منطقه‌ای؛ همانند ایران و عربستان و الگوهای کنش راهبردی قدرت‌های بزرگ خواهد بود (کولی، ۱۳۸۷: ۶۵).

چنین فرآیندی نشان می‌دهد که اگرچه دولت‌های شکننده، تحت تأثیر تضادهای هویتی و مداخله بازیگران منطقه‌ای، به دولت‌های شکست خورده تبدیل شده‌اند؛ اما به دلیل نقش‌یابی بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ، بحران‌های منطقه‌ای حتی در شرایط فرسایش نشانه‌های امنیت ملی، مانع از حاکمیت سیاسی دولت‌ها نشده است. دولت‌های شکست خورده، موقعیت خود را در شرایطی حفظ می‌کنند که امکان نقش‌یابی بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ در رقابت‌های ژئوپلیتیکی و راهبردی وجود داشته باشد.

۳-۲. ظهور هویت مقاومت و گسترش منازعه در خاورمیانه

در دوران جدید، زمینه برای شکل‌گیری مقاومت به وجود آمده است. در ژئوپلیتیک هویت، می‌توان نشانه‌هایی از مقاومت را مشاهده کرد. در این فرآیند، نقش قدرت‌های بزرگ کاهش یافته است. بحران‌های امنیتی خاورمیانه، تحت تأثیر هویت و بازیگران جنگ نیابتی قرار گرفته است. منازعاتی که وضعیت امنیت منطقه‌ای را به کلاف سردرگمی تبدیل کرده و نشانه‌هایی از افزایش درگیری‌های نظامی، هویتی و امنیتی را به وجود آورده است. چالش‌های اقتصادی و سیاسی کشورهای جنوب، یکی از عوامل اساسی ناکارآمدی جهان غرب در برابر گروه‌های هویتی محسوب می‌شود.

آمریکا و کشورهای اروپایی، تلاش می‌کنند تا از ساز و کارهای مربوط به جنگ‌های نیابتی، برای کنترل نیروهای هویتی بازتولید شده استفاده کنند. در این فرآیند، تضادهای هویتی و درگیری‌های ژئوپلیتیکی، بازیگران سنتی منطقه‌ای، به سوی پیچیدگی بیشتر در حال حرکت است. در این فرآیند، ایالات متحده و متحدان بین‌المللی آن، در تهاجمی سازمان یافته به افغانستان و عراق، سطح مداخله خود در مسائل منطقه‌ای را به نحو کم‌سابقه‌ای افزایش داده‌اند. دگرگونی‌های حاصل از این مداخله، آغازگر دومینویی از تغییرات سیاسی و ژئوپلیتیک بوده است که تا پایان دومین دهه قرن ۲۱ ادامه یافت.

در این فرآیند، زمینه برای تنوع، شدت و دامنه منازعات سیاسی در غرب آسیا به وجود آمده است. بخش قابل توجهی از منازعات منطقه‌ای، ریشه در مؤلفه‌های تاریخی، قومی و هویتی دارد. باری بوزان، در مطالعات خود به این جمع‌بندی رسید که در سال‌های بعد از جنگ سرد، مؤلفه‌های هویتی و پیوند آن با نشانه‌های ساختاری سیاست بین‌الملل، محور اصلی شکل‌بندی‌های امنیت منطقه‌ای و فرآیندهای کنش بین‌المللی خواهد بود. واقعیت‌های خاورمیانه عربی و آسیای جنوب غربی، بیانگر آن است که منازعات مبتنی بر هویت و ایدئولوژی در تاریخ معاصر خاورمیانه، به‌گونه پایان‌ناپذیر تداوم و بازتولید داشته است (بوزان، ۱۳۸۹: ۶۵).

زندگی سیاسی و اجتماعی خاورمیانه، تحت تأثیر جریان‌های متضاد «جهانی شدن» و «هویت» شکل گرفته است. کاستلز، به این موضوع اشاره دارد که انقلاب تکنولوژیک، شکل تازه‌ای از جامعه؛ یعنی «جامعه شبکه‌ای» را پایه‌گذاری کرده است. شبکه‌ای شدن سازمان، منجر به بی‌ثباتی کار و فردی شدن نیروی کار می‌شود. چنین فرآیندی، منجر به اعاده مفاهیمی؛ همانند خدا، ملت، قوم، خانواده و سرزمین مادری به‌عنوان «سنگر مقاومت و مبارزه» گردیده است. اعتبار و مشروعیت دولت ملی در بسیاری از حوزه‌های جغرافیایی به‌ویژه خاورمیانه، مورد پرسش قرار گرفته است (کاستلز، ۱۳۸۰: ۱۸).

هویت، به مفهوم فرآیند معناسازی محسوب می‌شود. یک ویژگی فرهنگی یا مجموعه به‌هم پیوسته‌ای از ویژگی‌هایی ظهور می‌یابد که منبع معنا برای کنشگران خواهد بود. هویت، یکی از نشانه‌های کنش اجتماعی و سیاسی سال‌های بعد از جنگ سرد محسوب می‌شود که با «نقش سازمانی و فردی» شهروندان، تفاوت همه‌جانبه دارد. هویت جمعی، تأثیر خود را بر شکل‌بندی‌های ژئوپلیتیکی خاورمیانه به جا گذاشته است. هویت جمعی، بر ساخته می‌شود. در بسیاری از کشورها، هویت، ماهیت نمادین دارد.

در نگرش آلن تورن، هرگونه کنش هویتی، منجر به ساختن معنا می‌شود؛ به همان‌گونه‌ای که «کالهن» به این موضوع اشاره دارد که شکل‌های مختلفی از هویت در حال ظهور است. هرگونه از شکل‌بندی هویتی، کارکردهای خاصی را در نظام سیاسی و اقتصادی کشورها به جا می‌گذارد. «تئوری اجتماعی و سیاست هویت»، در انگاره کالهن، با یکدیگر پیوند می‌یابد. «هویت

مشروعیت‌بخش»، براساس نهادها شکل می‌گیرد. «هویت برنامه‌دار»، ریشه در جامعه مدنی داشته و کارگزاران تلاش می‌کنند تا ساخت اجتماعی جدیدی را تعریف کنند. «هویت مقاومت»، منجر به ایجاد سنگرهایی برای بقا و موجودیت گروه‌های حاشیه‌ای می‌شود. (Calhoun 1962:206)

۳-۳. بحران هویت و دولت‌های شکننده در خاورمیانه

دولت شکننده، براساس فعالیت شکاف‌های ملی و فراملی به وجود می‌آید. منازعات هویتی خاورمیانه در سال‌های بعد از جنگ سرد، منجر به حاشیه‌ای شدن موضوعاتی همانند «آینده دولت فلسطینی» و «هویت جهان عرب» گردیده است. هویت‌های سیاسی و مذهبی، از قابلیت لازم برای رادیکالیزه‌سازی معادله سیاست و قدرت برخوردارند. تفاوت‌های هویتی و تعارض در گروه‌های سیاسی رقیب، منجر به ظهور «دولت شکننده» شده است.

واقعیت آن است که اگر مؤلفه‌های هویتی و قطبیت ساختاری، چاشنی تحولات سیاسی خاورمیانه گردد، در آن شرایط، امکان حل بحران برای پایان دادن به ریشه‌های تعارض منطقه‌ای، برای همکاری‌های سازنده، کار دشواری خواهد بود. لوئیس، به این موضوع اشاره دارد که بخش قابل توجهی از نشانه‌های نبرد سنت و تجدد، به‌عنوان بنیادی‌ترین شکاف فعال خاورمیانه بر جای مانده است. چنین واقعیت‌هایی، به‌عنوان بستر اصلی‌ترین ستیزش‌های اجتماعی و سیاسی خاورمیانه تداوم یافته است (لوئیس، ۱۳۸۴: ۱۲۵).

عربستان، از اوایل سال ۲۰۱۶، ساز و کارهای مربوط به گسترش آشوب‌سازی را برای عبور از موازنه به‌کارگرفته است. ساز و کارهای هویت‌گرایی، به‌عنوان زیربنای اصلی کنش امنیتی عربستان، در حمایت از نیروها و گروه‌های افراطی محسوب می‌شود. عبور از موازنه‌گرایی، منجر به تشدید منازعات منطقه‌ای در خاورمیانه می‌شود. گسترش بحران امنیتی سوریه در سال ۲۰۱۶، تابعی از گذار عربستان از موازنه‌گرایی به مقابله‌گرایی، معطوف به حذف ایران از بازیگری بوده است. سیاست امنیتی ایالات متحده در حمایت از گروه‌های افراطی، برای تغییر موازنه منطقه‌ای است.

۳-۴. نظریهٔ هلال شیعی و گسترش تعارض کشورهای عربی با ایران

نقش‌یابی راهبردی و ژئوپلیتیکی ایران در محیط اجتماعی و امنیتی خاورمیانه، زمینه‌های لازم برای پادگفتمان هویتی، مذهبی و قومی را به‌وجود آورد. پادگفتمان مقاومت، در جهت مقابله با نیروهای اجتماعی و ژئوپلیتیکی تأثیرگذار بر محیط امنیتی خاورمیانه قرار دارد. چنین فرآیندی را می‌توان به‌عنوان بخشی از معادله تحول‌گفتمانی در ادبیات سیاسی، موج‌های اجتماعی و جنبش‌های هویتی در خاورمیانه دانست. افول ناسیونالیسم عربی، پیامدهای قابل توجهی برای تکامل روند دولت‌سازی در خاورمیانه داشته است (Cherstich, 2014: 14).

نظریه هلال شیعی، شکل جدیدی از هویت برساخته شده در فضای تعارض منطقه‌ای است. هویت، همانند نیروهای اجتماعی، در بستر محیط ژئوپلیتیکی دچار دگرگونی و تحول می‌شود. هر هویت، پاسخی به نیازهای نهفته و فراموش شده گروه‌های پیرو را تولید و بازتولید می‌کند. زمانی که شکاف‌های اجتماعی و هویتی افزایش پیدا کند، زمینه برای رادیکالیزه شدن هویت‌ها نیز به وجود می‌آید. هویت رادیکال و نیروهای آشوب‌ساز قومی و مذهبی، به‌عنوان نیرویی دگرگون‌ساز اجتماعی و ساختاری محسوب می‌شوند.

نقش‌یابی ایران در محیط منطقه‌ای، آثار خود را در معادله رفتاری ایران و عربستان به جا گذاشت. ظهور شیعه از این جهت، برای جهان عرب و کشورهای حامی تفکر سلفی خطرآفرین بود که معادله نوین ژئوپلیتیکی مبتنی بر نقش‌یابی ایران شیعی در منطقه را خطرناک تلقی می‌کردند. در چنین وضعیتی، صحنه مجادلات خاورمیانه، به عصر جنگ‌های مذهبی اروپا شبیه شده است. نبردی فرقه‌گرایانه که دولت‌ها در ذیل آن حرکت می‌کنند و تابع آن هستند و به قول نصر آینده، خاورمیانه عمیقاً تحت تأثیر آن خواهد بود (Nasr, 2007: 23).

هر نیرو و گروه هویتی، دارای قالب‌های گفتمانی است. گفتمان، در بستر تاریخ و فرآیندهای کنش اجتماعی دگرگون می‌شود. شکل‌بندی‌های هویتی خاورمیانه، از این جهت اهمیت دارد که دارای ریشه‌های فکری و اندیشه‌ای تاریخی بوده و تحت تأثیر فضای جدید ژئوپلیتیکی دگرگون شده است. گفتمان جدید، با مفهوم مقابله با هلال شیعی در سال ۲۰۰۶ و در مقابله با ایران ظهور یافت. نظریه هلال شیعی، مبتنی بر شکل جدیدی از خودآگاهی کاذب هویتی بوده که محور اصلی کنش خود را در مقابله با ایران قرار داده است.

آنچه عامل اصلی و محوری در این مسئله بوده است، بازیابی و احیای موقعیت شیعیان در خاورمیانه به‌عنوان «مسلمانان فراموش شده» بوده است. همان‌طور که نصر نشان داده است، علاوه بر نقش آفرینی ایران و انقلاب اسلامی در ارتقای موقعیت شیعه، نتیجه‌محوری حمله امریکا به خاورمیانه و از میان بردن دولت‌های طالبان و صدام حسین، بازیابی موقعیت شیعه در این کشورها و کشورهای هم‌جوار بود (فولر و فرانکه، ۱۳۸۳: ۱۴۵).

روایت مقابله با شیعه و ایدئولوژی انقلاب اسلامی در فرآیند ظهور و اثربخشی بنیادگرایی ستیزه‌جو، اهمیت جدی پیدا کرده است. ریشه‌های چنین اندیشه‌ای را می‌توان در فضای منازعات سیاسی منطقه‌ای مشاهده و پیگیری کرد؛ روندی که در سال‌های بعد از انقلاب اسلامی، به‌عنوان واکنشی به محبوبیت هویت انقلابی اسلام شیعی و به‌عنوان ابزاری برای مبارزه علیه اشغال افغانستان توسط شوروی، توسط ائتلاف دولت‌های عربی حاشیه خلیج فارس و دولت‌های غربی مورد حمایت قرار گرفت (کولی، ۱۳۸۷: ۸۵).

نتیجه‌گیری

در سال‌های بعد از جنگ سرد، ژئوپلیتیک هویت، با نشانه‌هایی از منازعه همراه شده است. ویژگی اصلی نظم‌های منطقه‌ای، در سال‌های ۱۹۹۱ به بعد را می‌توان براساس نشانه‌هایی از بی‌ساختاری جستجو کرد. بازیگران هویتی، در فضای بی‌ساختاری، از انگیزه، نقش سیاسی و تحرک ژئوپلیتیکی بیشتری برخوردار می‌شوند. هر گروه هویتی، می‌تواند زمینه بازتولید نقش گروه‌های هویتی رقیب را فراهم سازد؛ به همان گونه‌ای که مفهوم «معمای امنیت» در رقابت‌های موازنه قدرت وجود داشته است، مفهوم «معمای هویت»، به‌عنوان نیروی تأثیرگذار بر ساختار سیاسی کشورهای خاورمیانه، در سال‌های بعد از جنگ سرد تلقی می‌شود.

خاورمیانه، بیش از سایر حوزه‌های جغرافیایی، از آمادگی لازم برای بازتولید گروه‌های رقیب برخوردار بوده و این امر، منجر به شکل‌گیری هویت‌های متعارضی گردید که ساخت سیاسی دولت و قرارداد اجتماعی زندگی شهروندان را با تنش همراه نمود. بحران سوریه و یمن را می‌توان در زمره نشانه‌هایی از منافع ناسازگار ذاتی گروه‌های رقیب دانست که به سلاح هویت، مجهز شده و از آن در جهت مقابله با «دیگری برساخته شده» استفاده می‌کند.

با توجه به جایگاه ویژه آسیای جنوب غربی در جهان امروز، مطالعه و بررسی شاخص‌های امنیتی و راهکارهای ایجاد صلح و امنیت در این منطقه پُر تنش، از جمله مسائل مهمی است که بسیاری از پژوهشگران و صاحب‌نظران را به خود مشغول داشته است. براین اساس، کشورهای آسیای جنوب غربی در قرن ۲۱، با تهدیدات متعدد و متنوعی روبرو خواهند بود که ماهیت ملی آن‌ها را هدف قرار داده و می‌تواند به فروپاشی برخی از این نظام‌ها، در صورت عدم توجه به مقتضیات ساختار جدید منظومه امنیت جهانی منجر شود.

هویتی شدن منازعات خاورمیانه، ویژگی دورانی است که در آن، انواع بازیگران رسمی و غیررسمی، درگیر منازعات سیاسی و راهبردی می‌شوند. گروه‌های هویتی، تلاش می‌کنند تا شکل جدیدی از عدالت را بازتولید نموده و زمینه تحقق روش جدیدی در مناسبات سیاسی را به‌وجود آورند. آلن تورن، چنین وضعیتی را در قالب «پارادایم جدید» تبیین می‌کند؛ پارادایمی که مبتنی بر نشانه‌هایی از گسست جوامع بوده و زمینه شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی جدید را به‌وجود می‌آورد.

گروه‌های نوظهور، در جغرافیای منازعه، از تحرک بیشتری نسبت به بازیگران پیشین برخوردارند. گروه‌های هویتی، در فرایند منازعات، تمایل دارند تا نقش‌آفرینی خود را حول مفاهیم، نشانگان هویتی و زبان مبتنی بر بازشناسی «خود» تعریف نمایند. آنان خود را به‌عنوان نماینده حقیقت در مقابل «دیگری» به‌مثابه شکلی از «باطل» تعریف می‌کنند. نیروهای اجتماعی و سیاسی، عموماً تلاش می‌کنند تا شکل جدیدی از کنش تعاملی را در دستور کار قرار دهند.

«مقاومت جماعت‌گرایانه»، شکلی از نقش و کنش سیاسی است که می‌تواند الگوی رفتار بازیگران را تحت تأثیر قرار دهد.

جغرافیای منازعه جدید، زمینه تغییر در ائتلاف‌ها را به وجود آورد. جنگ‌های پایان‌ناپذیر و مناقشات پرمخاطره را می‌توان در بخش‌های مختلفی از آسیای جنوب غربی مشاهده کرد. بسیاری از منازعات خاورمیانه، ارتباط مستقیمی با منابع اقتصادی، هویتی و آموزه‌های کنش سیاسی دارند. کوهن، به این موضوع اشاره دارد که خاورمیانه در سال‌های بعد از جنگ سرد، به لحاظ سرعت در تغییرات موازنه قدرت و جهت‌گیری‌های ژئوپلیتیکی، ویژگی منحصر به فردی دارد. این بی‌ثباتی، به دلیل شکاف‌های عمیق در داخل کشورها و تضادهای نهفته میان ۲۴ کشور منطقه، تشدید می‌شود. وابستگی اقتصادی آنان به قدرت‌های بزرگ، چنین بحرانی را گسترش می‌دهد. ظهور ژئوپلیتیک هویت، تأثیر خود را بر رقابت‌های سیاسی و امنیتی به جا گذاشته است. ژئوپلیتیک هویت، نه تنها منجر به چالش‌های امنیتی در روابط بازیگران منطقه‌ای با یکدیگر شده؛ بلکه نشانه‌هایی از تضاد و رویارویی بازیگران منطقه‌ای با قدرت‌های بزرگ را نیز منعکس می‌سازد. تضادهای ایالات متحده با ایران، در سال‌های بعد از جنگ سرد افزایش یافته است. چنین فرآیندی نشان می‌دهد که رقابت‌های سیاسی و هویتی، تأثیر خود را بر ساختار نظام جهانی به جا گذاشته و در فضای بی‌ساختاری، نشانه‌هایی از هرج و مرج منطقه‌ای و جهانی با یکدیگر پیوند می‌یابد.

نشانه‌های هرج و مرج جهانی را می‌توان در دوران ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ مشاهده کرد. چنین شرایطی، ریشه در زیرساخت‌های اجتماعی آمریکا و الگوی کنش بسیاری از بازیگران در سیاست جهانی دارد. در سال‌های پایانی دهه ۱۹۹۰، نشانه‌هایی از امنیت‌گرایی ظهور پیدا کرد که باعث به قدرت رسیدن جورج بوش پسر گردید. جورج بوش پسر، توانست شکل جدیدی از «قطبی‌سازی شکننده» را در نظام بین‌الملل ایجاد کند. بحران‌های ناشی از سیاست خارجی و منطقه‌ای جورج بوش پسر، تأثیر بسیار زیادی در بی‌ثباتی خاورمیانه و رقابت گروه‌های هویتی در این حوزه جغرافیایی به جا گذاشته است.

جنگ‌های نیابتی و گروه‌های هویتی، در شرایطی گسترش می‌یابند که ساختار نظام بین‌الملل، از قابلیت لازم برای کنترل بحران‌ها برخوردار نخواهد بود. ظهور جنگ‌های نیابتی و تحرک عملیاتی گروه‌های هویتی، منجر به افزایش پیچیدگی‌های سیاست امنیتی و اجتماعی در خاورمیانه گردید. کارگزاران جنگ نیابتی، اولاً دارای رویکرد هویت‌محور هستند؛ ثانیاً از ساز و کارهای کنش ژئوپلیتیکی بهره می‌گیرند و دیگر این که از آمادگی لازم برای مقابله با سایر گروه‌های اجتماعی و هویتی برخوردارند. هریک از روندهای یاد شده، نشان می‌دهد که جنگ‌های نیابتی، انعکاس بحران‌های هویتی خاورمیانه بوده که فضای هویت را از حوزه فراملی به عرصه ملی و فراملی گسترش داده است.

کتابنامه

- انتصار، نادر، (۱۳۹۰)، سیاست کردها در خاورمیانه، ترجمه عرفان قانعی فرد، تهران: انتشارات علم.
- اندرسون، تیم (۱۳۹۶)، جنگ کثیف در سوریه؛ واشنگتن، تغییر رژیم و مقاومت، ترجمه مهدی هدایتی شهیدانی، رشت: انتشارات دانشگاه گیلان.
- برژینسکی، زیگنیو، (۱۳۷۲)، خارج از کنترل: اغتشاش جهانی در طلیعه قرن بیست و یکم، ترجمه عبدالرحمن نوه ابراهیم، تهران: انتشارات اطلاعات.
- بوزان، باری (۱۳۸۹)، اندیشه دولت و امنیت ملی، مندرج در: دیدگاه‌هایی درباره سیاست جهان، ویراستاران: لیتل، ریچارد و مایکل اسمیت، ترجمه علی‌رضا طیب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- تورن، آلن (۱۳۹۶)، پارادایم جدید، ترجمه سلمان صادقی‌زاده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- دین، هارتلی (۱۳۸۸)، سیاست‌گذاری اجتماعی، ترجمه عبدالله بیچرانلو، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- روزنا، جیمز، (۱۳۸۴)، آشوب در سیاست جهان، ترجمه علیرضا طیب، تهران: روزنه.
- سن، آمارتیا (۱۳۸۶)، عدالت اجتماعی و توزیع درآمد، ترجمه جواد علیپور، فصلنامه راهبرد توسعه.
- سن، آمارتیا (۱۳۸۸)، هویت و خشونت، ترجمه فریدون مجلسی، تهران: انتشارات فرهنگ جاوید.
- سوسور، فردیناند، (۱۳۸۲)، دوره زبان‌شناسی عمومی، ترجمه کوروش صفوی، تهران: انتشارات هرمس.
- فولر، گراهام و رحیم فرانکه، (۱۳۸۳)، شیعیان عرب: مسلمانان فراموش شده، ترجمه خدیجه تبریزی، قم: موسسه شیعه‌شناسی.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰)، عصر اطلاعات؛ قدرت هویت، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: انتشارات طرح نو.
- کولی، جان، (۱۳۸۷)، سیا و جهاد: جنگ‌های نامقدس، ترجمه مجتبی نجفی و مهرگان نظامی‌زاده، تهران: انتشارات صمدیه.
- کوهن، سائول (۱۳۸۷)، ژئوپلیتیک نظام جهانی، ترجمه عباس کاردان، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- لوئیس، برنارد (۱۳۸۴)، مشکل از کجا آغاز شد؟ تاثیر غرب و واکنش خاورمیانه، ترجمه شهیار خواجیان، تهران: انتشارات اختران.
- مصطفی، حسن (۱۳۹۴)، زیرساخت‌های معرفتی و ساختاری داعش، تهران: انتشارات آفتاب خرد.
- معلوف، امین، (۱۳۸۹)، هویت‌های مرگبار، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: نشر نی.

هانتینگتون، ساموئل، (۱۳۷۸)، *برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی*، ترجمه محمد علی حمید رفیعی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

References

- Anderson, Tim (2016), "Dirty war in Syria; Washington, Regime Change and Resistance", translated by Mehdi Hedayati Shahidani, Rasht: Gilan University Press. (in Persian)
- Ayoob, Mohammad (2005), "The future of political Islam", *International Affairs*, Vol. 81, No. 5, October.
- Bozan, Bari (2009), "Government Thought and National Security", contained in: "Perspectives on World Politics", editors: Little, Richard and Michael Smith, translated by Alireza Tayeb, Tehran: Scientific and Cultural Publications. (in Persian)
- Brzezinski, Zbigniew, (1993), "Out of control: global unrest at the dawn of the 21st century", translated by Abdurrahman Noh Ebrahim, Tehran: Information Publishing House. (in Persian)
- Calhoun, John B. (1962). "Population density and social pathology". *Scientific American*. **206** (2): 139–148. [doi:10.1038/scientificamerican0262-139](https://doi.org/10.1038/scientificamerican0262-139) (inactive 31 July 2022). [PMID 13875732](https://pubmed.ncbi.nlm.nih.gov/13875732/)
- Castells, Manuel (2001), "Information Age; The power of identity", translated by Hassan Chavoshian, Tehran: New Design Publications.
- Cherstich, Igor, (2014), "When Tribesmen do not act Tribal: Libyan Tribalism as Ideology (not as Schizophrenia)", *Middle East Critique*, Volume 23, No. 4.
- Cohen, Saul (2008), "Geopolitics of the World System", translated by Abbas Kardan, Tehran: Abrar Contemporary Publications.
- Dean, Hartley (1388), "Social Policymaking" translated by Abdullah Bicheranlou, Tehran: Research School of Cultural and Social Studies. (in Persian)
- Friedman, Thomas L., (2011), "Tribes with Flags", *New York Times*, March 22, http://www.nytimes.com/2011/03/23/opinion/23friedman.html?_r=0
- Fuller, Graham and Rahim Franke, (2004), "Arab Shiites: The Forgotten Muslims", translated by Khadijah Tabrizi, Qom: Institute of Shia Studies.
- Huntington, Samuel, (1999), "The Clash of Civilizations and the Reconstruction of the World Order", translated by Mohammad Ali Hamid Rafiei, Tehran: Cultural Studies Office.
- Intisar, Nader, (2011), "Politics of the Kurds in the Middle East", translated by Irfan Qanei Fard, Tehran: Alam Publications. (in Persian)
- Koli, Jan, (2007), "Sia and Jihad: Unholy Wars", translated by Mojtabi Najafi and Mehrgan Nizamizadeh, Tehran: Samadiyeh Publishing.
- Lewis, Bernard (2004), "Where did the problem begin?" *The impact of the West and the reaction of the Middle East*, translated by Shahriar Khajian, Tehran: Akhtaran Publications.
- Licklider, Roy, (1995), "The Consequences of Negotiated Settlement in Civil War 1945–1993", *American Political Science Review*, Volume 89, No. 3, August.

- Maalouf, Amin, (2009), "Deadly Identities", translated by Abdul Hossein Nigahar, Tehran: Ney Publishing.
- Messner, J. and Nate Haken, (2015), "Fragile States Index 2015: The Book", The National Foundation for Peace.
- Migdal, Joel, S, (1988), "Strong Societies and Weak States: State-Society Relations and State Capabilities in the Third World. Princeton", University Press
- Mostafi, Hassan (2014), "Knowledge and Structural Infrastructures of Daesh", Tehran: Aftab Khord Publications.
- Moynihn, Daniel Patrick, (1993), "Pandemonium: Ethnicity in International Politics", Oxford University Press.
- Nasr, Vali, (2007), "The Shia Revival: How Conflicts within Islam Will Shape the Future", www. Norton & Company.
- Oberschall, Anthony, (2007), "Conflict and Peace Building in Divided Societies: Responses to Ethnic Violence", Rutledge.
- Rosena, James, (2009), "Chaos in world politics", translated by Alireza Tayeb, Tehran: Rosena. (in Persian)
- Saussure, Ferdinand, (2003), Course in General Linguistics, translated by Kouros Safavi, Tehran: Hermes Publications.
- Sen, Amartia (2007), "Social Justice and Income Distribution", translated by Javad Alipour, Development Strategy Quarterly, Fall, No. 11.
- Sen, Amartya (2008), "Identity and Violence", translated by Fereydoun Majlesi, Tehran: Farhang Javed Publications.
- Torn, Alan (2016), "New Paradigm", translated by Salman Sadeghizadeh, Tehran: Scientific and Cultural Publications. (in Persian)
- Weir, Shelagh, (2014), "A Tribal Order: Politics and Law in the Mountains of Yemen", University of Texas Press.